Iran. J. Insur. Res., 12(2): 133-142, Spring 2023, Serial #44

Iranian Journal of Insurance Research
(IJIR)

Homepage: https://ijir.irc.ac.ir/?lang=en

Insurance Research Center (IRC)

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Contemplation on the need to link civil and criminal lawsuits in the insurance system

H. Afkar*, A. Khodabakhshi

Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

ARTICLE INFO

Article History:
Received 18 May 2022
Revised 26 June 2022
Accepted 24 August 2022

Keywords:
Insurance
Insurer involvement in litigation
Nature of insurance litigation
Purpose of litigation

*Corresponding Author:
Email: *hamidafkar@mail.um.ac.ir*
Phone: +9851 38684400
ORCID: 0000-0003-0369-3896

DOI: 10.22056/ijir.2023.02.04

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The fundamental differences between the characteristics of the penal system and the civil one have led to the formation of clear boundaries between criminal and civil law; But the independence of these two branches of law is not absolute in all areas. Criminal claims for damages, which are formed in the shadow of the insurance system, have freed themselves from the monopoly of criminal rules and have maintained the tendency to be related to civil lawsuits for damages. Identifying this link requires an analysis of the purpose, nature and legislative and judicial approach to these claims, which is discussed in this research.

METHODS: The method used in this research is descriptive-analytical method and the decisions in the judicial procedure have been used as study documents.

FINDINGS: The penal system has established its main position through punishment and rehabilitation, but the idea of compensation has formed the main foundation of the civil system. The difference in the goals of these two systems has made the nature and special rules of criminal and civil lawsuits surround and influence the Judge's views and thoughts of each area to infer responsibility. However, accepting the absolute independence of civil and criminal compensation claims in the insurance system causes the breakdown of the order of the general rules of responsibility in this field of compensation. In addition to the ability to extract the purpose and nature of the unit from both types of litigation, finding the single effects and rulings to identify the insurer's liability in civil and criminal litigation is not against the rule. The resources of the trial and the guarantee of enforcement of both areas are also based on a single system, the main theory of which is the rapid and complete compensation of damages in a trial.

CONCLUSION: Finding a unit purpose and nature in civil and criminal lawsuits in the insurance system provides the possibility of sharing rules and identifying a single basis for liability. The slight difference in the procedure of the civil and criminal authorities is because of their special spirit. The privacy of the nature of the lawsuit and the dominance of the purpose of compensation in both lawsuits lead to the inference of a Joint performance guarantee, and the theory of correlation between civil and criminal lawsuits in the insurance system replaces its fundamental distinction.

This is an open access article under the CC BY license (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نشریه علمی پژوهشنامه بیمه دوره ۱۲، شماره ۲، بهار ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۴، ص ۱۳۳-۱۴۲

نشریه علمی پژوهشنامه بیمه

سایت نشریه: https://ijir.irc.ac.ir/?lang=fa

مقاله علمی

تأملی بر لزوم پیوند دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای

حمید افکار*، عبداله خدابخشی

گروه حقوق خصوصی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ های مقاله:

تاریخ دریافت: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۵ تیر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۲ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

بیمه

دخالت بیمه‌گر در دعوا

ماهیت دعوای بیمه

هدف دادرسی

***نویسنده مسئول:**

ایمیل: *hamidafkar@mail.um.ac.ir*

تلفن: ۳۸۶۸۴۴۰۰ ۹۸۵۱+

ORCID: 0000-0003-0369-3896

DOI: 10.22056/ijir.2023.02.04

چکیده:

پیشینه و اهداف: تمایزهای بنیادین خصیصه‌های نظام کیفری از مدنی باعث گردیده تا مرزهای مشخصی بین حقوق کیفری و مدنی شکل گیرد؛ لیکن استقلال این دو شاخهٔ حقوقی در همهٔ زمینه‌ها مطلق نیست. دعاوی کیفری جبران خسارت که در سایه‌سار نظام بیمه شکل می‌گیرد، خود را از انحصار قواعد کیفری رهانیده و تمایل به ارتباط با دعاوی مدنی جبران خسارت را حفظ نموده است. شناسایی این پیوند مستلزم واکاوی هدف، ماهیت و رویکرد تقنینی و قضایی نسبت به این دعاوی است که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی: روش مورد استفاده در این پژوهش شیوهٔ توصیفی – تحلیلی است و تصمیمات موجود در رویهٔ قضایی نیز به‌عنوان مستندات مطالعه، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها: نظام کیفری با تنبیه و بازپروری جایگاه اصلی خود را تثبیت نموده، ولی اندیشهٔ جبران خسارت زیربنای اصلی نظام مدنی را شکل داده است. تمایز در اهداف این دو نظام باعث گردیده تا ماهیت و قواعد مخصوصی، دعاوی کیفری و مدنی را احاطه کند و اندیشهٔ دادرس هر حوزه برای استنباط مسئولیت را تحت تأثیر قرار دهد؛ لیکن پذیرش استقلال مطلق دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای باعث از هم گسیختن نظم قواعد عمومی مسئولیت در این حوزه از جبران خسارت می‌شود. در کنار قابلیت استخراج هدف و ماهیت واحد از هر دو نوع دعوا، یافتن آثار و احکام واحد برای شناسایی مسئولیت بیمه‌گر در دعوای مدنی و کیفری خلاف قاعده نیست. منابع دادرسی و ضمانت اجرای هر دو حوزه نیز مبتنی بر نظام واحدی است که نظریهٔ اصلی آن را جبران سریع و کامل خسارت در یک دادرسی شکل می‌دهد.

نتیجه‌گیری: یافتن هدف و ماهیت واحد در دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای، امکان اشتراک قواعد و شناسایی مبنای واحدی برای مسئولیت را فراهم می‌آورد. تفاوت اندک آیین رسیدگی در مرجع مدنی و کیفری، اقتضای روحیه خاص آنها است. خصوصی بودن ماهیت دعوا و غلبه هدف جبران خسارت در هر دو دعوا، استنباط ضمانت اجرای مشترک را به دنبال داشته و نظریه همبستگی دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای را جایگزین تمایز بنیادین آن می‌نماید.

توجه: مدت زمان بحث و انتقاد برای این مقاله تا ۱ جولای ۲۰۲۳ در وب سایت IJIR در «نمایش مقاله» باز می‌باشد

مقدمه

حدوث مسائل و اختلافات جدید در گذر زمان، باعث گسترش قلمروی رشتهٔ حقوق گردیده است. حقوق کیفری و خصوصی، شاکلهٔ اصلی در هر نظام حقوقی است که از دیرباز مرز مشخصی با یکدیگر نداشته و در فقه نیز تفکیک دقیقی بین آموزه‌های مدنی و جزایی صورت نگرفته است؛ لیکن تقابل آزادی‌های فردی و اجتماعی در طول زمان و لزوم تفکیک حقوق شخصی از اجتماعی باعث شده تا استقلال حقوق جزایی از مدنی اهمیت خود را بازیابد. افتراق نظام مدنی از جزایی برای تشخیص قواعد هر حوزه و تببین رویکرد تقنینی خاص هر حوزه ضروری است، لیکن فاصله‌گیری قواعد جزایی و مدنی از یکدیگر در همهٔ زمینه‌ها اثربخش نخواهد بود و انحلال نسبی مرزهای کیفری و مدنی در برخی حوزه‌ها لازم است.

دعاوی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای که بخش عمده‌ای از آنها به مناسبت ملازمه با دیه در مراجع کیفری طرح می‌شود، یکی از این حوزه‌ها است که جداسازی قواعد حقوق کیفری از مدنی در این بستر زمینه‌ساز اختلاف در مسائل واحد خواهد شد و به‌جای کاستن از بار مسئولیت دستگاه قضا، بر تعداد دعاوی این حوزه خواهد افزود. دعوای جبران خسارت در نظام بیمه به آن دسته از دعاوی اطلاق می‌شود که در مسیر دستیابی به خسارت از بیمه‌گر، وی را مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار داده و موجب ایجاد حق یا تعهد برای او می‌شود. گاهی دعاوی یادشده به صلاحدید زیان‌دیده در دادگاه حقوقی طرح می‌شوند و گاهی به مناسبت موضوع، جبران صدمه از مجرای کیفری مورد درخواست قرار می‌گیرد تا دعوای مطروحه شکل جزایی یابد. بدین ترتیب، امکان طرح دعوای جبران خسارت در ضمن دادرسی مدنی و کیفری میسر است که در این نگارش از آنها به‌ترتیب دعوای مدنی و دعوای کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای یاد خواهد شد.

نگاه مستقل به حقوق کیفری برگرفته از هدف و ماهیتی است که در حقوق مدنی قابل‌ملاحظه نیست و همین امر تفاوت آثار و احکام دادرسی دو حوزه را سبب می‌شود. با این وجود، در میان قواعد جزایی مواردی قابل‌ملاحظه است که میل مقنن به نزدیک‌سازی دادرسی کیفری به مدنی را نشان می‌دهد. دعاوی جبران خسارت از حوزه‌هایی است که رسیدن به نتیجهٔ مطلوب در مراجع کیفری و مدنی را مرهون استفاده از قواعد مشترک و دادرسی واحد می‌سازد. طرح دعوای زیان در مرجع کیفری و مدنی، مستلزم رعایت تشریفات هریک از دو مرجع است، لیکن دستیابی به قواعد مشترک در هر دو مرجع را باید در پرتو وحدت ماهیت و هدف دو دعوا ضروری دانست.

مطالعات بین‌رشته‌ای غالباً زمینه‌ساز طرح سؤالات افتراقی هستند که این پژوهش نیز به‌جهت تطبیق نظام مدنی و جزایی، مستثنی از این قاعده نیست و به دنبال این مهم خواهیم بود تا به این پرسش پاسخ دهیم که آیا می‌توان هدف و ماهیت یکسانی بین دعاوی کیفری و مدنی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای برقرار نمود تا دعاوی این دو حوزه به‌طور کامل با یکدیگر منطبق گردد؟

از حیث پیشینهٔ پژوهشی، نگرش مستقل به ماهیت و هدف دعوای مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای و تلاش برای استنباط قواعد مشترک سابقه‌ای ندارد و صرفاً موضوع استقلال حقوق کیفری و مدنی به‌عنوان یک قاعده در یکی از آثار حقوقی بررسی گردیده است (Khodabakhshi *et al*., 2010)؛ بنابراین، در این پژوهش به شیوهٔ توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از آرای موجود در رویهٔ قضایی سعی می‌شود تا ضمن تطبیق هدف و ماهیت دعاوی کیفری و مدنی جبران خسارت در نظام بیمه، ضمانت اجرا، منابع و قواعد دادرسی این دو حوزه تطبیق داده شود و قاعده‌ای استنباط شود که تسریع دادرسی، تسهیل روابط طرفین دعوا و بیمه‌گر و کاهش تعداد دعاوی دستگاه قضا را به دنبال داشته باشد. برای دسترسی به این مطلوب، بدواً اصل استقلال و بنیان‌های تمایز دو حوزهٔ کیفری و مدنی به‌طور مختصر تبیین می‌گردد تا جهات افتراق دو حوزه مشخص شود. سپس، برای بررسی پیوند دو حوزه و شناسایی غلبهٔ ارتباط بر استقلال دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای، ماهیت و هدف این دو دعوا قیاس خواهد شد تا امکان استنتاج قواعد مشترک و واکنش یکسان در دو حوزه ارزیابی گردد.

اصل استقلال و تمایز دعوای مدنی و کیفری

قواعد حقوقی به دنبال برقراری نظم اجتماعی و تنظیم روابط شخصی هستند، اما انضباطِ مقصود مقنن در تمام حوزه‌ها با اهمیت یکسانی همراه نیست و شدت قواعد حقوقی به‌تبعِ اهداف معین‌شده تنظیم می‌گردد. یکی از علل تقسیم‌بندی قوانین به امری و تکمیلی نیز سنجش حاکمیت از میزان انتظام‌بخشی مقررات در جامعه است. در همین راستا، تنظیم قواعد در هر شاخهٔ حقوقی به‌گونه‌ای است تا حوزهٔ تحت سلطهٔ خود را به پایداری رساند. حقوق کیفری و مدنی به‌عنوان دو زیرمجموعهٔ اصلی حقوق مستثنی از این قاعده نیستند و به دنبال اهداف تعیینی مقررات خود را مشخص می‌نمایند. قواعد حقوق مدنی به دنبال تثبیت حقوق شخصی هستند، اما حقوق کیفری به نظمی فراتر از نظم تقنینی در حوزهٔ مدنی می‌نگرد و علاوه بر سرزنش و جبران، قصد تنبیه و اصلاح دارد (Bavi and Bahmaee, 2014). هرچند که برخی وضع مجازات را نیز نوعی جبران شخصی می‌دانند و معتقدند که هدف از مجازات نیز جلب رضایت قربانی است؛ به این معنا که احساس بهتر قربانی را فراهم می‌کند (Maculan and Gil Gil, 2020)، لیکن نظام کیفری به دنبال تحقق اهداف بالاتری است که حق شخصی یکی از فاکتورهای آن است و مجازات خود را بنا بر ایده‌های جرم‌شناسانه و با انگیزه‌های متفاوتی وضع می‌نماید تا در واقع تنبیه و اصلاح مرتکب محقق گردد؛ درحالی‌که نظام مدنی به روابط خصوصی اشخاص می‌اندیشد و ضمانت اجرای خود را به‌منظور جبران خسارت پایه‌ریزی می‌کند.

قواعد دادرسی کیفری و مدنی نیز به دنبال اهداف مخصوص هر نظام تنظیم شده‌اند و تشریفات بیش از حد دادرسی مدنی در مقابل دادرسی کیفری، ریشه در خصوصی‌بودن حق مورد مناقشه دارد. دادرس مدنی اسیر تشریفاتی است که نادیده‌گرفتن آنها باعث نقض حکم در مرجع بالاتر است، اما دادرس کیفری برای اعمال حاکمیت و احقاق حق اجتماعی محدود به تشریفات مدنی و خصوصی نیست. نظام کیفری محاکمهٔ جزایی علیه مرتکب جرم را به‌منظور اجرای یک مجازات تنظیم می‌کند، درحالی‌که دادرسی مدنی دو فرد را در

برابر هم قرار داده و منافع آنها را می‌سنجد (Dadban, 1999). تشریفات دادرسی کیفری علاوه بر توجه به حق شخصی، بر پایهٔ حمایت از حق جامعه و بازگرداندن نظم ازدست‌رفته است و استفاده از ابزارهایی همچون قرارهای تأمین کیفری، نظارت قضایی، تأمین ضرر و زیان ناشی از جرم در مرحلهٔ تعقیب متهم (بدون پرداخت خسارت احتمالی) و دستور ممنوع‌الخروجی بر این مبنا استوار شده‌اند؛ حال آنکه این تشریفات در نظام دادرسی مدنی کم‌رنگ است و مهم‌ترین اصول را می‌توان به اصل تناظر و ارائهٔ دلیل به‌طور منصفانه خلاصه نمود. متمایزبودن مفهوم ذی‌نفعی در حقوق کیفری و مدنی و همچنین تفتیشی‌بودن نظام دادرسی کیفری در مقابل خصیصهٔ اتهامی نظام دادرسی مدنی، نتیجهٔ استقلال حقوق کیفری از مدنی است (Khodabakhshi, 2016; Mohseni, 2007).

شیوه و شدت واکنش دو نظام به نافرمانی نیز متمایز است. حقوق کیفری به دنبال راهی است تا بازگشت مرتکب به جامعه را به‌طور ایمن فراهم سازد و ضمانت اجرای خود را برای هر شخص به‌طور مجزا وضع می‌کند. شدت مجازات نیز بسته به میزان تنبه و اصلاح‌پذیری مجرم متفاوت است. نظام مدنی خود را کمتر درگیر حق جامعه نموده و برای جبران خسارت زیان‌دیده گام برمی‌دارد و شیوهٔ جبران را به‌نحوی برمی‌گزیند که بهتر وضعیت به حالت قبل از خسارت برگردد. این تفاوت رفتاری باعث وضع ضمانت اجرای مستقل است؛ به همین جهت، اعمال ضمانت اجرای کیفری محدود و خلاف اصل است و قاعدتاً بر مبنای حقوق مدنی به دنبال هر خسارتی جبران است، ولی بر مبنای حقوق کیفری به دنبال هر خسارتی مجازات نیست. با در نظر گرفتن این اصل، میزان برخورد در حقوق کیفری کمتر و شدت برخورد بیشتر است (Shahidi *et al.*, 2018). و حتی نظام کیفری برای نیل به هدف خود که صیانت از نظم و منافع عمومی جامعه است، ممکن است که آزادی و حیات بزهکار را فدا کند.

قابلیت پیوند حقوق مدنی و جزایی در دعاوی جبران خسارت نظام بیمه

علی‌رغم تمایز بنیادین حقوق کیفری و مدنی، مرزهای این دو نظام در همهٔ دعاوی متباین نیست و ضرورت‌های اجتماعی و دنبال‌کردن اهداف واحد، شاخ‌وبرگ دو حوزه را در هم تنیده است. دعاوی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای که چارچوب اصلی آن را مسئولیت قراردادی بیمه‌گر به جبران خسارت شکل می‌دهد، قابلیت طرح در هر دو مرجع کیفری و مدنی دارد. این دعاوی به‌جهت تکامل نظام تأمین اجتماعی و لزوم حمایت از زیان‌دیدگان حوادث غیرعمدی، در گذر زمان توجه ویژهٔ مقنن را به دنبال داشته و منجر به وضع قواعد مخصوصی در قوانین بیمه شده است. در این بخش، با بررسی تکامل قواعد مربوط به حوزهٔ دعاوی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای، کم‌رنگ‌شدن مرزهای افتراق دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه و امکان پیوند این دو حوزه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

یگانگی ماهیت دو دعوا

ماهیت دعاوی کیفری و مدنی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای از دو منظر قابل بررسی است. از یک سو، نگاه به ماهیت دیه در نظام مدنی و کیفری متفاوت است و از سوی دیگر، تعزیر درنظرگرفته‌شده برای نقض مقرراتِ مقصود مقنن با مفهوم جبران خسارت مطابقت ندارد. به‌عبارت دیگر، اختلاف نظر در خصوص ماهیت جبرانی و مجازات دیه و همچنین وضع مجازات برای نقض قواعد عمومی جامعه، تصور تغییر ماهیت دو دعوا و غلبهٔ تثبیت نظم و حقوق اجتماعی بر حقوق شخصی در دعوای کیفری را رقم می‌زند؛ لیکن این عوامل موجبی برای دگرگونی ماهیت اصلی دعوای جبران خسارت در نظام بیمه‌ای نیست.

در خصوص دیه می‌توان گفت؛ در کنار مفروض‌بودن ماهیت جزایی دیه در قوانین کیفری، پذیرش جنبهٔ جبرانی دیه بر ماهیت کیفرگونهٔ آن غلبه دارد و قواعدی که برای تعیین مسئول حادثه در قانون مجازات اسلامی در نظر گرفته شده، با احکام مندرج در قانون مدنی ایران سازگار است و صرفاً رویکرد و جهت‌گیری مقنن در شناخت مسئولیت حوزه‌های مختلف، بر اساس نظریه‌های مسئولیت‌شناسی تغییر کرده است. گرایش اخیر قانون‌گذار به تأثیر علت در ورود خسارت در قواعد کیفری نیز نشان از اقوی‌بودن جنبهٔ جبرانی دیه دارد (Khodabakhshi, 2021). همچنین جهت‌گیری مقنن در برخی زمینه‌ها مانند نحوهٔ تبیین مسئولیت عاقله[۳] و قابلیت محکومیت بیمه‌گر در ضمن دادرسی کیفری،Afkar *et al.* (2020) حاکی از تعدیل نظریهٔ مجازات‌گونه در رابطه با این نهاد است.

اختلاط تعزیر با جبران خسارت نیز تأثیری در نفی ماهیت خصوصی دعاوی کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای ندارد. تعهد مسئول حادثه و بیمه‌گر به جبران خسارت، ناشی از ارتکاب فعل زیان‌باری است که مسئولیت مدنی مقصر و مسئولیت قراردادی بیمه‌گر را به دنبال دارد و برقراری تعزیر برای نقض نظم اجتماعی، آسیبی به ماهیت جبرانی دعوا وارد نمی‌آورد. درست است که وجود مجازات برای مرتکب حادثه، نگرش دادرس در مواجهه با رویداد حقوقی را تغییر می‌دهد، لیکن این امر علتی برای تغییر ماهیت دعوای کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای نیست. این دو بخش از مسئولیت را می‌توان تفکیک کرد و آن را به حیثیت عمومی و خصوصی بزه تقسیم نمود. تعزیر و مسئولیت کیفری مقصر حادثه دارای جنبه عمومی و برای تثبیت نظم و منافع عموم جامعه است که مستقیماً بر بیمه‌گر تأثیری ندارد؛ اما پرداخت دیه و خسارت دارای ماهیتی شخصی است که همانند دعوای مدنی مسئولیت نهایی را برعهدهٔ بیمه‌گر می‌گذارد. ماهیت هر بخش باید جدا تفسیر شود و وضع تعزیر به‌عنوان جنبهٔ عمومی بزه، باعث تحول ماهیت خصوصی و جبرانی دعاوی جبران خسارت نظام بیمه‌ای نمی‌شود.

تعقیب هدف واحد

حقوق کیفری علاوه بر تنبیه مرتکب جرم، اهداف دیگری از قبیل حفظ ارزش‌های اخلاقی، آموزش رفتار مناسب به افراد،

حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در برابر نابودی را دنبال می‌کند (Padfeild, 2016) و جبران خسارت زیان‌دیده همواره بخش مهمی از توجه و نگرش قاضی کیفری را تشکیل می‌دهد؛ به‌نحوی که در نظریهٔ توزیعی حقوق کیفری، وضع مجازات و لزوم جبران خسارت، ابزاری برای تقسیم حس لذت و درد بین زیان‌دیده و مرتکب زیان انگاشته شده است (Gruber, 2010) و اگر جبران خسارت باعث رفع تألم خاطر بزه‌دیده گردد، دخالت کیفری در بسیاری از زمینه‌ها ضرورت ندارد. برخی حقوقدانان معتقدند که به‌جز در برخی موارد استثنایی مانند صدمات عمدی، مجازات‌کردن مرتکب زیان بدنی پذیرفته نیست (McGregor, 1965) و در مواردی که جبران غرامت در دسترس است، مجازات پاسخ پسندیده نخواهد بود (Hefner and FeldmanHall, 2019). وحدت ماهیت دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای باعث می‌شود تا هدف واحدی در هر دعوا طلبیده شود و همان‌گونه که قواعد جبران خسارت در دعاوی مدنی با هدف بازگشت زیان‌دیده به وضع قبل از ورود زیان به‌کار گرفته می‌شوند، حقوق کیفری نیز برای رسیدن به این هدف تلاش می‌نماید و دعوای کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای منبعث از دو بخش عمومی و خصوصی است که بخش عمومی آن، به صیانت از نظم و منافع عمومی توجه دارد، لیکن بخش خصوصی آن همان هدف تأمین مالی زیان‌دیده را هدف قرار داده و استنباط مسئولیت بیمه‌گر در ضمن دعوای کیفری ممکن و نتیجه‌ای مشابه با دعوای مدنی دارد.

برای پیشگیری از ترویج بی‌احتیاطی و ارتکاب حوادث غیرعمدی، نه تنها اقدامات پیشگیرانهٔ وضعی و اجتماعی لازم است (Rahiminejad and Ghaffary, 2018; Qomashi and Arefi, 2017). بلکه برخورد متناسب با فعل زیان‌بار نیز یکی از اهداف حوزهٔ مدنی و کیفری است که این هدف در هریک از حقوق کیفری و مدنی به شکلی خاص دنبال می‌شود و البته شدت تأثیر و برخورد با شخص در حقوق کیفری بیشتر است. این تمایز رویکرد باعث اختلاف عملکرد در بخش خصوصی دعوای کیفری با دعوای مدنی نیست و در دعوای جبران خسارت نظام بیمه در هر دو حوزه، قابلیت تعیین مسئول حادثه بر مبنای قواعد مسئولیت مدنی و شناسایی منبع تأمین بر اساس اصول بیمه‌ای و تأمین اجتماعی وجود دارد و دنبال‌کردن دادرسی کیفری نمی‌تواند مانعی برای تعقیب هدف واحد در دو نظام گردد.[۴] از دیرباز، مهم‌ترین هدف دادرس کیفری نیز مانند دادرس مدنی در رسیدگی به دعاوی حوادث منجر به صدمات بدنی غیر عمدی، استقرار حق زیان‌دیده و اعادهٔ وضع به حال سابق بوده است و تعزیر مرتکب در مرحلهٔ دوم اهمیت رسیدگی کیفری قرار داشته است. به‌عنوان مثال، در بسیاری از شکایت‌های کارگران برای صدمات بدنی غیرعمدی حین کار، تمام توجه دادرس به جبران حداکثری خسارت زیان‌دیده است؛ ولی پس از گذشت شاکی، چهرهٔ دیگری از استدلال قضایی نمود پیدا می‌کند و مجازات مقصر حادثه اهمیت چندانی ندارد.[۵] علاوه بر این، پیش‌بینی صندوق‌های جبران خسارت مانند صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و امکان صدور حکم به جبران خسارت از منابع این صندوق در جریان رسیدگی کیفری، توجه ویژه به هدف جبرانی دادرسی کیفری و دنباله‌روی از اصول بیمه‌ای و تأمین اجتماعی را توجیه می‌کند و معمولاً پس از پرداخت خسارت زیان‌دیده، پیگیری خاصی در پرونده برای جنبهٔ عمومی صورت نمی‌گیرد.

رویکرد غلبهٔ ماهیت خصوصی جرم بر جنبهٔ عمومی آن در برخی حوادث غیرعمدی، در سال‌های اخیر در حقوق ایران شدت یافته است و نگرش خصوصی‌شدن جرایم بر پیکر بسیاری از جرایم غیرعمدی سایه انداخته است؛[۶] به‌نحوی که افراط در حمایت از این اندیشه، بسیاری از جرایم عمدی را نیز از یک پدیدهٔ عمومی و اجتماعی به موضوعی خصوصی تبدیل کرده است. درست است که هدف تضمین و جبران خسارت در دعوای کیفری حوادث غیرعمدی مانند حوزهٔ مدنی یک ضرورت است، لیکن دولت‌ها نیز وظیفه دارند که برای جلوگیری از نقض قواعد مقصود خود مجازات‌هایی وضع نمایند (Rodley, 2002) و ارائهٔ رویکردی خصوصی از مجازات‌ها در قوانین جدید جزایی ایران تا این حد قابل‌انتقاد است. اگرچه دعوای کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای نیز به‌دنبال شناسایی مسئولیت مقصر گام برمی‌دارد و زمینهٔ صدور حکم علیه بیمه‌گر را به‌مانند دعوای مدنی پذیرفته است، لیکن این مهم به معنای نفی مجازات رفتاری که نظم عمومی جامعه را مختل نموده نخواهد بود و تبدیل جرم به یک ماهیت صرفاً خصوصی، زمینهٔ تعدی رفتارهای هنجارگرایانه اجتماعی را موجب خواهد شد. بنابراین، هدف جبرانی در دعاوی کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای به‌مانند دعوای مدنی آن موردتوجه است و نظام بیمه‌ای نیز باید در هر دو حوزه از این وحدت هدف به‌طور یکسان متأثر گردد.

تعدیل صلاحیت مراجع کیفری

آن‌طور که بیان شد، دادگاه‌های کیفری به اتهام افراد رسیدگی می‌کنند و دعوای جبران خسارت در نظام بیمه‌ای که مبتنی بر حقوق شخصی است، باید در مرجع مدنی طرح شود، اما تفکر جبران کامل و سریع خسارات بدنی که همواره بر مبنای منطق استوار بوده است، در قوانین جدید نمود بیشتری داشته است و با همراهی رویهٔ قضایی باعث گسترش صلاحیت مراجع کیفری در دعاوی بیمه‌ای شده است. امروزه بسیاری از دیدگاه‌های سنتی برای رسیدگی به دعوای جبران خسارت بدنی محو شده و رویکرد جبرانی و منطقی در محاکم کیفری در پرتو تفسیر صحیح قوانین جدید ملاک صلاحیت قرار گرفته است. رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم و پذیرش دعوای مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر در مرجع کیفری از دیرباز موردتوجه بوده و در حقوق کنونی کمتر مخالفی دارد (Katouzian and Izanloo, 2021). منطق و رسیدگی سریع، منظم و عادلانه مستلزم این است که همان دادگاهی که به ارتکاب جرمی رسیدگی می‌کند، به دعوای حقوقی ناشی از جرم هم رسیدگی کند(Hormozi, 2015). به دنبال این ضرورت، شناخت مسئولیت بیمه‌گر در فرایند کیفری و نگرش جبران کلیهٔ صدمات بدنی در مرجع کیفری نیز در قوانین جدید کیفری به رسمیت شناخته شده است. همچنین رویکرد محاکم در الزام بیمه‌گر به پرداخت دیهٔ طرفین حادثه بر اساس تبصرهٔ مادهٔ

۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، هرچند حادثه ناشی از غفلت خود شخص مطالبه‌کننده باشد، تغییر کرده است (بر اساس مقررات جدید آیین دادرسی کیفری، پذیرفته شده که مقصر حادثه نیز می‌تواند مانند زیان‌دیده از حمایت مرجع کیفری برای مطالبهٔ دیه خود از بیمه‌گر بهره‌مند شود و رویهٔ قضایی نیز به این سمت در حرکت است) (Afkar *et al*., 2020). و پذیرش صلاحیت مراجع کیفری برای صدور رأی جبرانی، باعث کم‌رنگ‌شدن مرزهای دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای شده است.

با پذیرش تفکیک جنبهٔ خصوصی و عمومی جرم از یکدیگر و قابلیت رسیدگی به دعاوی بیمه در مراجع کیفری، این امکان فراهم می‌آید تا همانند دعوای مدنی بیمه، رسیدگی به دعاوی کیفری آن نیز در بستری خارج از چارچوب دادگستری فراهم آید. به‌عنوان مثال، با بررسی مزایای ارجاع دعاوی بیمه‌ای به داوری و میانجیگری، پس از گذر از محدودیت‌ها و موانع داوری در این دعاوی، می‌توان به تجویز داوری در حوزهٔ دعاوی مدنی و کیفری بیمه‌ای نظر داد و حتی لازم است تا سازوکارهای ضروری در این خصوص پیش‌بینی شود تا سرعت و تخصص در رسیدگی تضمین و حقوق آمرهٔ مربوط به قواعد جزایی و بیمه‌ای تضمین گردد (Afkar and Maboudi, 2021). رویهٔ قضایی نیز برای استفاده از این ظرفیت منتظر نمانده و در موضوعاتی که امکان حل اختلاف از طریق سازش یا میانجیگری وجود داشته، مانند استفاده از ظرفیت شورای حل اختلاف، بهرهٔ لازم را برده است.[۷] در کشور فرانسه نیز رویکردی مشابه برقرار است و دعاوی ناشی از حوادث رانندگی کمتر از سایر دعاوی مسؤولیت مدنی به دادگاه می‌رود و در غالب موارد بین طرفین دعوا و در شرکت‌های بیمه حل‌وفصل می‌گردد. تمایل عمومی آن است که این قبیل حوادث به‌دلیل فراوانی آن، با سازش و گفت‌وگو فیصله یابد و جز در موارد استثنایی که نتایج وخیمی از حادثه به بار آمده است، مقام‌های عمومی در آن مداخله نجویند (Katouzian, 2007) . به نظر می‌رسد با توجه به امکان تفکیک جنبهٔ خصوصی و عمومی این دعاوی، قانون‌گذار ایران به‌مانند برخی کشورهای دیگر می‌تواند از کمیسیون یا نهادهای مخصوصی برای حل این دعاوی در چارچوبی خارج از دادگستری استفاده نماید و قواعد و شیوهٔ یکسانی برای رسیدگی به دعوای مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه‌ای استنباط نمود و از ممنوعیت جنبهٔ کیفری عمل ارتکابی برای استفاده از ظرفیت‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بیمه‌ای گذشت.

یکسان‌بودن شیوهٔ دعوا

شیوهٔ طرح دعوا علیه بیمه‌گر یکی از موضوعاتی است که اهمیت زیادی برای بیمه‌گذار و زیان‌دیده دارد و اعطای اختیار طرح دعوای مستقیم و غیرمستقیم به زیان‌دیده، بیمه‌گر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. دعوای مستقیم حقی است که طلبکار، بی‌واسطه بر مدیون بدهکار خود پیدا می‌کند (Afkar, 2021; Katouzian, 2012) و به زیان‌دیده حق می‌دهد تا جبران خود را مستقیماً از بیمه‌گر بخواهد. طرح دعوای مستقیم علیه بیمه‌گر در نظام حقوقی ایران برای مدت‌ها محل بحث و اختلاف بوده است. عدم صراحت مقررات در پذیرش چنین قاعده‌ای، مدت‌ها محاکم را با اختلاف‌نظرِ جدی در این موضوع مواجه کرده بود. اگرچه مادهٔ ۱۴ قانون بیمهٔ اجباری سال ۱۳۸۷ و مواد ۴ و ۳۰ قانون بیمهٔ اجباری سال ۱۳۹۵ تکلیف این دعوا در حوادث رانندگی را مشخص کرده، لیکن پذیرش چنین دعوایی به‌عنوان یکی از آثار بیمه‌های مسئولیت در سایر حوادث نیز قابل‌قبول است (Babaei, 2021; Khodabakhshi, 2021). این رویکرد مختص دعاوی حقوقی نبوده و جهات زیادی ضرورت دعوای مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر در مرجع کیفری را نیز توجیه می‌کند (Katouzian and Izanloo, 2021). بنابراین، انتخاب شیوهٔ مستقیم مطالبهٔ حق توسط زیان‌دیده در هر دو مرجع با منعی همراه نیست و رجوع مستقیم به بیمه‌گر و محکومیت وی در چارچوب تشریفات مدنی و کیفری قابل‌تحقق است.[۸]

با فراهم‌آمدن زمینهٔ شناسایی مسئولیت بیمه‌گر در هر دو فرایند، لزوم دخالت بیمه‌گر برای احیای حق خود و دفاع از بیمه‌گذار بیشتر احساس می‌شود. ضرورت مشارکت بیمه‌گر در فرایند دادرسی به‌خصوص دادرسی کیفری بدین جهت است که بیمه‌گر با حضور به‌موقع و ارائهٔ مستندات، نه تنها مانع دادرسی دیگری گشته و از تعداد دعاوی می‌کاهد (Randall, 1996)، بلکه با اطلاع از دعاوی و مدیریت مالی ترازنامه و سقف تعهدات بالقوهٔ خود، منابع مالی‌اش را مدیریت می‌نماید (Khodabakhshi, 2021). از سوی دیگر، امکان دارد که پس از صدور حکم به پرداخت دیه، زیان‌دیده به بیمه‌گر مراجعه نماید و با توجه به اینکه حکم از محکمهٔ کیفری در دعوای جزایی صادر شده است و از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار است، راه اعتراض بیمه‌گر مسدود بماند (Katouzian and Izanloo, 2021). همچنین، مشارکت بیمه‌گر در جریان دادرسی کیفری این تضمین را می‌دهد که طرفین دعوای تصادف، امکان مطالبهٔ خسارت از بیمه‌گر را قطعی ندانند و از طرح شکایات واهی خودداری نمایند. بنابراین، حضور و مشارکت بیمه‌گر در ضمن دادرسی نه تنها ممکن است، بلکه دخیل‌کردن وی در دادرسی یک ضرورت است که در حال حاضر نیز رویهٔ قضایی چنین موضوعی را به رسمیت شناخته است.[۹]

معمولاً تشریفات دادرسی مدنی قاعده‌مندتر است و دخالت بیمه‌گر در دادرسی تحت شرایط خاصی قابل‌پذیرش است، اما نگاه قواعد دادرسی کیفری کلی‌تر است و دادرس کیفری برای کشف جرم از اختیار عمل بیشتری برخوردار است و نظارت بیمه‌گر را آسان‌تر می‌پذیرد. بررسی احکام مربوط به دخالت بیمه‌گر در فرایند مدنی و کیفری، امکان دخالت و نظارت مؤثر بیمه‌گر در هر دو مرجع را تقویت می‌کند و حدود دخالت در هر مورد، بستگی به نقش بیمه‌گر در دادرسی و موضوع پرونده دارد. در آن دسته از دعاوی مدنی که بیمه‌گر طرف دعوا است، حق وی به‌عنوان اصحاب دعوا مشخص است و در صورت نظارت بر روند دادرسی، در چارچوب تعیینی دادرس گام برمی‌دارد. این چارچوب بی‌حدوحصر نیست و تا اندازه‌ای قابل‌قبول است که دادرسی را از مسیر صحیح آن خارج نکند (Afkar *et al*., 2021). اختیارات بیمه‌گر در مرجع کیفری نیز مشابه مرجع مدنی است، اما قواعد مربوط به دخالت بیمه‌گر در مرحلهٔ دادسرا و دادگاه یکسان نیست. برخی ضرورت‌ها در مرحلهٔ تعقیب مانند اصل سرعت و

محرمانگی تعقیب باعث می‌شود تا بر خلاف مرحلهٔ رسیدگی دادگاه، حضور بیمه‌گر به‌عنوان اصحاب پرونده کمتر ملاحظه شود و رسیدگی نیز معطل ایفای نقش بیمه‌گر به‌عنوان ناظر نماند.

منابع حقوق کیفری اگرچه از حیث تعیین مجازات متفاوت از منابع حقوق مدنی است، لیکن قواعد مربوط به جبران در هر دو نظام یکسان است. قواعد مربوط به شناسایی موجبات ضمان و مسئول حادثه اگرچه در قانون مجازات اسلامی با بسط بیشتری همراه است، ولی در کنار قواعد قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی در هر دو حوزه کاربرد دارد. در واقع، استفاده از قواعد قانون مسئولیت مدنی در دعاوی کیفری و استفاده از قواعد قانون مجازات اسلامی در دعاوی مدنی نه تنها با منعی همراه نیست، بلکه خصوصی‌بودن ماهیت دعوا و دنبال‌کردن هدف جبرانی در هر دو مرجع، علاوه بر اعطای اختیار به دادرس برای استفاده از قواعد مدنی و جزایی، الزام وی به استفاده از این قواعد مشترک را ضروری می‌سازد و درنتیجه دادرس مدنی محدود به استفاده از قواعد مدنی و دادرس کیفری منحصر به اعمال قواعد جزایی نیست.

افتراق استنباط دادرس کیفری و مدنی از مسئولیت، ناشی از هدف مقنن در صیانت از حقوق فرد و جامعه است. این اختلاف در دعاوی جبران خسارت به حداقل می‌رسد و وجود چهرهٔ مدنی در کنار چهرهٔ جزایی جرایم غیرعمدی مستوجب زیان، دادرس را ناگزیر از رجوع به قواعد مسئولیت مدنی و شناسایی قواعد قراردادی برای جایگزینی بیمه‌گر در صدور حکم به جبران زیان می‌کند. در این راستا، قواعد به‌کارگرفته‌شده برای احراز مسئولیت در مرجع کیفری همان قواعد مسئولیت در مرجع مدنی است و چنانچه مطالبه دیه از بیمه‌گر در ضمن دادرسی کیفری نیز خواسته شود، پذیرش خواسته بر مبنای قرارداد و مقررات آیین دادرسی کیفری منعی ندارد. قواعد مسئولیت کیفری نیز که برای احراز جرم لازم است، مستقلاً به دنبال تثبیت حقوق عمومی خواهد بود. به‌عنوان مثال، در جرم بی‌احتیاطی در امر رانندگی منجر به صدمهٔ بدنی، استنباط دادرس کیفری از دعوا نوعی تحقق خسارت ناشی از فعل زیان‌بار است که به‌جهت مجازات تلقی‌شدن دیه در این مرجع طرح شده و برای همین از کلیهٔ قواعد مسئولیت مدنی بهره می‌جوید و اگر زیان‌دیده علاوه بر مقصر حادثه، بیمه‌گر او را نیز طرف دعوا قرار دهد و مستقیماً ادعای خود را متوجه او سازد، لازم است تا تکلیف این ادعا توسط دادرس کیفری نیز مشخص شود (Afkar, 2021). چنانچه عمل ارتکابی دارای جنبهٔ عمومی هم باشد، مسئولیت مرتکب بر اساس قواعد مسئولیت کیفری هم استوار خواهد شد؛ به همین جهت است که اصل برائت و قاعدهٔ درأ که زیربنای رفع تردید در مسئولیت کیفری است، در بخش دیه به‌جهت خصوصی‌بودن ماهیت دعوا به‌کار گرفته نمی‌شود (Daneshvar Thani and Khosrawy, 2016). بنابراین، شیوهٔ دعوای بیمه‌ای در دو دادرسی تفاوت چندانی ندارد و مطالبهٔ خسارت در ضمن دادرسی کیفری نباید مزایای بیشتری برای زیان‌دیده و تکالیف بیشتری برای مرتکب زیان ایجاد نماید؛ مگر اینکه شدت برخورد ناشی از جنبهٔ عمومی جرم چنین تبعیضی را تجویز نماید.

اشتراک واکنش حقوقی

وضع ضمانت اجرای کیفری مستلزم شناخت هنجارهای متناسب در هر جامعه است. هرچه ضمانت اجرای کیفری به اندازهٔ نامعلوم و بدون کارایی به‌کار گرفته شود، این خطر را به دنبال دارد که جرایم در حد بیشتری نسبت به تهدید ضمانت اجرای کیفری غیرقابل‌نفوذ باشند(Kourd, 2000). افزایش دامنهٔ مداخله و تورم کیفری از صلابت نظام کیفری نسبت به جرایم مهم می‌کاهد (Salahi, 2016) و گسترش جرایم در جامعه همواره با وضع مجازات کاهش نمی‌یابد. دادرس کیفری می‌داند که مسئولیت کیفری مبتنی بر تقصیر نه رشد منزلت فرد را رقم می‌زند و نه باعث شکوفایی تربیتی او می‌گردد (Tank, 2019)؛ به همین جهت، اجتناب از تقصیر همیشه برای همگان ممکن نیست و روی‌آوردن به مسئولیت کیفری در برابر مسئولیت مدنی باید استثنا باشد.

اگرچه مسئولیت کیفری ناشی از سهل‌انگاری نوعی مسئولیت سخت‌گیرانه عنوان شده و استفاده از ضمانت اجرای کیفری در غیاب عنصر ذهنی با نقد همراه است (Finkelstein, 2005)، لیکن برخی معتقدند که شدت مجازات تمایل به انجام خطر و ریسک را در جرایم غیرعمدی کاهش می‌دهد و در پیشگیری از وقوع حادثهٔ زیان‌بار مؤثر است (Schulhofer, 1974) و اتخاذ تدابیر جزایی عملاً ابزاری برای پیشگیری و رعایت احتیاط در جامعه است. بر این اساس، اگرچه تقصیر مرتکب زیان شایستهٔ نکوهش و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و متنبهانه از جانب مقامات عمومی لازم است (Afkar *et al.*, 2021)، لیکن تمرکز اصلی دادرسی طرح‌شده باید بر جبران خسارت باشد و در این مسیر، دادرس کیفری و مدنی برای تعیین مسئول حادثه و شناسایی منبع جبران هدف واحدی دنبال می‌کنند. رفتارهای غیرعمدی که واکنش اجتماعی را ایجاب می‌کند، در کنار هدف مزبور موردتوجه دادرس کیفری قرار می‌گیرد. ضمانت اجرای اصلی در حوزهٔ جرایم غیرعمدی جبران خسارت است و مسیر دستیابی به منابع مسئول نهایی جبران که در بسیاری از اوقات بیمه‌گر است، باید با استفاده از ابزارهای مشترک در دو حوزه کوتاه و سریع گردد. قابلیت مطالبهٔ ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر قواعد جبرانی مانند تبصرهٔ یک مادهٔ ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و مادهٔ ۱۰ قانون بیمهٔ اجباری مصوب ۱۳۹۵، از ابزارهای تحقق این ضمانت اجرا هستند و حتی جبران خسارت در مرجع کیفری به حدی موردتوجه قرار گرفته که بسیاری از حوادث غیرعمدی به مرجع مدنی راه نمی‌یابند و با تعیین مسئول حادثه و محکومیت بیمه‌گر وی در ضمن تصمیم کیفری، زمینهٔ جبران به‌طور کامل محقق می‌گردد. چهرهٔ جزایی سهل‌انگاری مرتکب زیان، بر پایهٔ بنیان‌های اجتماعی و اخلاقی بنا شده است که دادرس کیفری با توجه به این پایه‌ها مسئولیت کیفری را در کنار مسئولیت مدنی تبیین می‌نماید. بدین ترتیب، واکنش هر دو نظام کیفری و مدنی به دعوای جبران خسارت در نظام بیمه جبران خسارت است، لیکن ممکن است که نظام کیفری در مواردی بیش از این گام بردارد و برای بازیابی نظم اجتماعی ازدست‌رفته، به واکنش‌های شدیدتری روی آورد.

نتایج و بحث

دعاوی مدنی و کیفری جبران خسارت در نظام بیمه، دعاوی قراردادی هستند که از مسئولیت قهری مرتکب حادثه نشئت می‌گیرند. بخش عمده‌ای از این دعاوی به‌جهت مجازات تلقی‌شدن ماهیت دیه در مراجع کیفری طرح می‌شود که باعث قرارگرفتن طرفین دعوای خسارت و بیمه‌گر در چارچوب دادرسی جزایی می‌شود. استقلال قواعد حقوق مدنی از کیفری تصور شکل‌گیری دو دعوا با آداب متفاوت در دو مرجع را به ذهن متبادر می‌کند، لیکن بررسی ماهیت، ضمانت اجرا و منابع استفاده‌شده توسط دادرس جزایی و مدنی در پرتو هدف جبران خسارت نشان از لزوم محو مرزهای افتراق دادرسی مدنی و کیفری در این حوزه دارد. ماهیت اصلی هر دو دعوا خصوصی است و وجود تعزیر در برخی جرایم غیرعمدی که برای صیانت از حقوق اجتماعی و پیشگیری از حوادث آینده است، ماهیت اصلی دعوای خصوصی جرم را تغییر نمی‌دهد و با آن قابل‌جمع است. دستیابی سریع به هدف جبران خسارت در جرایم غیرعمدی به‌خصوص جرایم غیرعمدی حوزهٔ راهنمایی و رانندگی که عمدهٔ دعاوی مربوط به حوزهٔ حوادث را تشکیل می‌دهند و نیل به غرض قضازدایی از پرونده‌ها، مستلزم بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای غیردادگستری برای حل اختلافات بیمه‌ای است که هزینه و زمان دادرسی را به‌طرز چشمگیری کاهش می‌دهد. این نهادها با گردآوردن زیان‌دیده، بیمه‌گر و بیمه‌گذار به‌دور از فضای دادگاه، جبران خسارت را در فضایی مسالمت‌آمیز تسریع می‌بخشند. کیفری و مدنی بودن نوع دعوا نیز مانع تحقق این هدف نیست و تفکیک جنبهٔ خصوصی از عمومی جرم مسیر دستیابی به این هدف را با چالش مواجه نمی‌کند. پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با ساماندهی قوانین، از نهادهای یادشده برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بیمه‌ای در کوتاه‌ترین زمان استفاده نماید یا کمیسیون مخصوصی برای رسیدگی به این امر پیش‌بینی نماید.

اگرچه برخی اوصاف ذاتی دادرسی کیفری در مقابل دادرسی مدنی باعث بروز تمایزهایی در آیین رسیدگی به دعاوی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای گشته، لیکن ملاحظهٔ آثار و احکام این دعاوی حکایت از آن دارد که امکان شناسایی مسئولیت بیمه‌گر و دخالت وی در دعوا خلاف قاعده نیست. منابع دادرسی و ضمانت اجرای هر دو حوزه نیز مبتنی بر نظام واحدی است که نظریهٔ اصلی آن را جبران سریع و کامل خسارت در یک دادرسی شکل می‌دهد و قواعدی که در دو مرجع استفاده می شود از حیث تشریفات اساسی دادرسی و استنباط مسئولیت نباید تفاوت داشته باشند. ضمانت اجرایی که به مناسبت مسئولیت مدنی برعهدهٔ مرتکب جرم قرار می‌گیرد، صرفاً باید در حد یک دعوای مدنی مؤثر باشد. تحمیل مسئولیت‌های بیشتر به مرتکب زیان که به‌موجب قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده، مانند استفاده از قرار تأمین کیفری برای ضرر و زیان جرم یا جلب متهم به‌واسطهٔ ایراد غیرعمدی صدمه، باید محدود گردد؛ زیرا انتخاب مرجع رسیدگی توسط زیان‌دیده نباید میزان مسئولیت فاعل زیان و اهرم فشار بر وی را تغییر دهد. همچنین قابلیت استنباط مسئولیت بر اساس قواعد حقوقی و استناد به مقررات در هیچ‌کدام از دو مرجع مدنی و جزایی با حدوحصری همراه نیست و طرح دعوا در هریک از دو مرجع نباید مستمسکی برای تضعیف یا تقویت حق زیان‌دیده در دعوایی با موضوع واحد گردد.

پیوست

۱. مقررات مربوط به مبحث دوم و سوم از فصل دوم باب دوم کتاب اول قانون مدنی.

۲. مادهٔ ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی. در بخشی از تصمیم نهایی مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۱ پروندهٔ کلاسهٔ ۹۸۰۰۰۸ شعبهٔ ۶۰۸ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب مشهد در بیان ماهیت دیه آمده است: «جبران خسارات بدنی ماهیت حقوقی و مدنی دارد یا حداقل این جنبهٔ آن قوی‌تر است، فلذا این موضوع ایجاب می‌نماید تا صرفاً به درصد تقصیر توجه نشود، زیرا هدف جبران خسارت و اعادهٔ وضع شخص به حالت پیش از حادثه تا حد امکان است و مانند مسئولیت کیفری صرف نیست که به قصد مجرمانه و میزان تقصیر فاعل توجه شود که این موضوع در مادهٔ ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موردتوجه قرار گرفته...»

۳. تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۸۵قانون آیین دادرسی کیفری.

۴. در بخشی از تصمیم شمارهٔ ۱۴۰۰۲۵۳۹۰۰۰۴۹۴۰۳۶۰ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۰ شعبهٔ ۶۰۸ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، این رویکرد مورد اشاره قرار گرفته: «هدف دعوای جزایی تسبیب در حادثه نیز جبران خسارت و اعادهٔ وضع شخص به حالت پیش از حادثه است و مانند مسئولیت کیفری صرف نیست که به قصد مجرمانه و میزان تقصیر فاعل توجه شود و ... تعیین میزان مسئولیت امری مدنی می‌باشد، لذا ماهیت جبرانی دعوای مدنی و جزایی تسبیب در حادثه اقوی است و تعزیری که در برخی صور حوادث در نظر گرفته شده برای حصول پیشگیری وضعی و اجتماعی در حوادث مهم است...»

۵. در بسیاری از پرونده‌های کیفری با موضوع صدمهٔ بدنی غیرعمدی، اگرچه عمل ارتکابی دارای جنبهٔ خصوصی است، به‌محض جبران خسارت و رضایت زیان‌دیده، قاضی از ادامهٔ پیگیری صرف‌نظر می‌نماید و پرونده را مختومه می‌کند؛ درحالی‌که اگر خسارت زیان‌دیده جبران نشود، پرونده هم از حیث جنبهٔ خصوصی و هم جنبهٔ عمومی منجر به صدور حکم محکومیت فاعل زیان خواهد شد.

۶. مادهٔ۱۰۴قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۳/۷.

۷. رئیس قوهٔ قضائیه نیز به موجب بخشنامهٔ شمارهٔ ۹۰۰۰/۶۳۹۴۰/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸ ارجاع پرونده‌های قابل‌گذشت به شورای حل اختلاف را الزام نموده است.

۸. در تصمیم نهایی شمارهٔ ۹۹۰۹۹۷۵۱۸۹۸۰۱۰۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۳ شعبهٔ ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهر قوچان اعلام شده است: «درخصوص اعلام شعبهٔ محترم دوم بازپرسی و درخواست آقایان ... مبنی بر محکومیت بیمهٔ آسیا در خصوص پرداخت دیه ... پرونده به این شعبه جهت صدور حکم در راستای پرداخت دیه و محکومیت بیمهٔ مربوطه ارجاع شده است با توجه به ... بیمهٔ آسیا

قوچان را به پرداخت ... محکوم می‌نماید ...»

۹. نمونهٔ دخالت نمایندهٔ بیمه‌گر در ضمن پروندهٔ کیفری و توجه بازپرسی به نظر وی در پروندهٔ شمارهٔ ۹۹۰۹۹۸۵۱۲۷۷۰۰۰۰۸ شعبهٔ ۶۰۸ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، در ضمن تصمیم نهایی شمارهٔ ۹۹۰۹۹۷۵۱۲۷۷۰۰۳۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲ قابل‌ملاحظه است. به‌موجب این تصمیم: «...بازپرسی با در نظر گرفتن لوایح ارسال‌شده توسط نمایندهٔ محترم بیمهٔ کوثر و ترتیب‌اثردادن به جهات تحقیق خواسته‌شده در خصوص بررسی هویت رانندهٔ مقصر به‌جهت جلوگیری از تبانی برای اخذ خسارت از بیمه، اقدامات تحقیقی متعارف را به عمل آورده و از بین افراد خواسته‌شده توسط نمایندهٔ شرکت بیمه که احتمال جایگزینی آنها با رانندهٔ مقصر پرونده متصور بوده، مشخص گردیده که دو نفر از افراد اعلامی دارای گواهینامه بوده و جایگزین کردن آنها تغییری در تعهدات شرکت بیمه ایجاد نمی‌نماید و در خصوص نفر سوم نیز با توجه به عدم آنتن‌دهی خط تلفن ایشان در محل وقوع جرم در زمان حادثه، دلیلی بر جایگزینی با متهم نیست و شرکت بیمه نیز دلیلی در این جهت ارائه ننموده ...»

۱۰. در تصمیم مورخ ۱۴۰۰/۴/۵ شعبهٔ ۶۰۸ بازپرسی مشهد در پروندهٔ شمارهٔ ۹۸۰۹۹۸۵۱۲۷۷۰۰۲۲۷ که در مقام رفع نقص صورت گرفته، چنین آمده: «...در بخش مربوط به دیات مواد مرتبط با دیه قید گردیده است و در رابطه با لزوم رابطهٔ سببیت بین اقدام متهم و صدمه نیز همان‌طور که در قرار ذکر شده، بر اساس مادهٔ ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت متوجه کارفرما گردیده و از آنجا که مسئولیت مدنی نقطهٔ عطف بین حقوق مدنی و جزایی است، استفاده از قواعد مسئولیت برای تعیین مسئول حادثه و میزان تأثیر در وقوع منحصر به قواعد کیفری نیست و جبرانی‌بودن ماهیت دیه امکان استفاده از قوعد کلی مسئولیت ازجمله مقررات قانون مسئولیت مدنی را فراهم می‌آورد و منعی در استفاده از قواعد عمومی مسئولیت و مقررات قانون مسئولیت مدنی وجود ندارد لذا با تلقی دیه به عنوان یک مجازات و امکان بهره‌گیری از قواعد مسئولیت به جهت تفوق ماهیت مدنی آن بر ماهیت جزایی مستنداً به مواد مربوط به دیه و قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت شرکت ... محرز گردیده است...».

مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکتری نویسنده اول می‌باشد و نگارش اولیه و جمع‌آوری داده‌ها توسط نویسندهٔ اول انجام گرفته است و اصلاح و جمع‌بندی آن توسط نویسندهٔ دوم بوده است.

تشکر و قدردانی

از راهنمایی‌های دکتر عبدالله خدابخشی تشکر ویژه می نمایم.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در مورد انتشار این مقاله تضاد منافع وجود ندارد. علاوه بر این، موضوعات اخلاقی شامل سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، سوءرفتار، جعل داده‌ها، انتشار و ارسال مجدد و مکرر توسط نویسندگان رعایت شده است.

دسترسی آزاد

کپی‌رایت نویسنده(ها) ©2023: این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 اجازهٔ استفاده، اشتراک‌گذاری، اقتباس، توزیع و تکثیر را در هر رسانه یا قالبی مشروط به درج نحوهٔ دقیق دسترسی به مجوز CC منوط به ذکر تغییرات احتمالی بر روی مقاله می‌باشد. لذا به استناد مجوز مذکور، درج هرگونه تغییرات در تصاویر، منابع و ارجاعات یا سایر مطالب از اشخاص ثالث در این مقاله باید در این مجوز گنجانده شود، مگر این که در راستای اعتبار مقاله به اشکال دیگری مشخص شده باشد. در صورت عدم درج مطالب مذکور و یا استفادهٔ فراتر از مجوز فوق، نویسنده ملزم به دریافت مجوز حق نسخه‌برداری از شخص ثالث می‌باشد.

به منظور مشاهده مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 به آدرس زیر مراجعه گردد:

http://creativecommons.org/licenses/by/4.0

یادداشت ناشر

ناشر نشریه پژوهشنامه بیمه با توجه به مرزهای حقوقی در نقشه‌های منتشرشده بی‌طرف باقی می‌ماند.

منابع

Afkar, H., (2021). Analyzing the independence and relationship between civil and criminal compensation claims in the insurance system. PhD thesis. Mashhad University. [In Persian]

Afkar, H.; Khodabakhshi, A.; Abedi, M., (2021). Philosophy and limits of the insurer’s involvement in the proceedings with an approach to article 50 of the law “compulsory insurance of damages to third parties due to accidents caused by vehicles” approved in 1395. Civ. Law. Knowl., 9(2): 163-177 **(15 Pages)**. [In Persian]

Afkar, H.; Khodabakhshi, A.; Seidzadeh Sani, S.M., (2020). Identify the liability of the insurer in the criminal process. Iran. J. Insur. Res., 9(1): 215-242 **(28 Pages)**. [In Persian]

Afkar, H.; Maboudi Neishabouri, R., (2021). An arbitrary approach to insurance claims with an emphasis on judicial procedure (compulsory third party liability insurance for motor vehicle accidents). Majlis. Rahbord. Q. J., 28(106): 309-331 **(23 Pages)**. [In Persian]

Babaei, I., (2021). Insurance law. Samt., 1-280 **(280 Pages)**. [In Persian]

Bavi, M.; Bahmaee, M., (2014). The comparison of fault in the civil and criminal liability. J. Knowl. Res. Law., 3(2): 1-26 **(26 Pages)**. [In Persian]

Dadban, H., (1999). Criminal procedure code. Tehran; Allameh Tabatabaei University. [In Persian]

Daneshvar Thani, R.; Khosrawy, K., (2016). The jurisprudential study of dar’ principle emphasizing on the Islamic penal code 1392. Stud. Islamic. Jurisprudence. Basis. Law., 10(33): 83-104 **(22 Pages)**. [In Persian]

Finkelstein, C., (2005). Responsibility for unintended conse-

quences. Moritz. Coll. Law., 2(2): 579-599 **(21 Pages)**.
Gruber, A., (2010). A distributive theory of criminal law. William. Mary. Law. Rev., 52(1): 1-74 **(74 Pages)**.
Hefner, J.; FeldmanHall, O., (2019). Why we don't always punish: Preferences for non-punitive responses to moral violations. Sci. Rep., 9(1): 1-13 **(13 Pages)**.
Hormozi, K., (2015). Prorogated jurisdiction. Private. Law. Res., 2(6): 161-193 **(33 Pages)**. [In Persian]
Katouzian, N., (2012). General theory of obligations. Mizan., 1-650 **(650 Pages)**. [In Persian]
Katouzian, N.; Izanloo, M., (2021). Non-contractual obligations civil liability. Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
Katouzian, N., (2007). Civil liability resulting from traffic accidents. Tehran: Tehran University [In Persian]
Khodabakhshi, A., (2021). Insurance rights and civil liability. Tehran: Enteshar Publication. [In Persian]
Khodabakhshi, A., (2016). Compensation of workers in the civil liability system. Tehran: Enteshar Publication. [In Persian]
Khodabakhshi, A.; Dorudian, H.; Ashuri, M., (2010). The fundamental distinction between civil rights and criminal rights. Tehran: Shahre Danesh. [In Persian]
Kourd, R., (2000). Criminology and criminalization of the challenge and the science of guaranteeing criminal execution. Legal. J. Justice., 64(33): 63-86 **(24 Pages)**. [In Persian]
Maculan, E.; Gil Gil, A., (2020). The rationale and purposes of criminal law and punishment in transitional contexts. Oxford. J. Legal. Stud., 40(1): 132-157 **(26 Pages)**.
McGregor, H., (1965). Compensation versus punishment in damages awards. Mod. Law. Rev., 28(6): 629-653 **(25 Pages)**.
Mohseni, H., (2007). Civil justice systems. Private. Law. Stud. Q., 37(1): 81-115 **(35 Pages)**. [In Persian]
Padfield, N., (2016). Criminal law. Oxford University Press.
Qomashi, S.; Arefi, M., (2017). The political and economic obstacles of the crime social prevention. Criminal. Law. Doctorines., 14(13): 85-114 **(30 Pages)**. [In Persian]
Rahiminejad, E.; Ghaffary, A., (2018). Criminal responsibility arising from situational crime preventive measures in imamiyya jurisprudence and Iranian law. J. Figh. Fundam. Islamic. Law., 50(2): 345-371 **(27 Pages)**. [In Persian]
Randall, S., (1996). Redefining the insurer's duty to defend. Connect. Insur. Law. J., 3(2): 221-266 **(46 Pages)**.
Rodley, N.S., (2002). The definition(s) of torture in international law. Curr. Legal. Probl., 55(1): 467-493 **(27 Pages)**.
Salahi, J., (2016). A prelude to the criminology and victimology. Tehran: Mizan. [In Persian]
Schulhofer, S., (1974). Harm and punishment: A critique of emphasis on the results of conduct in the criminal law. Univ. Pennsylvania. Law. Rev., 122(6): 1497-1607 **(111 Pages)**.
Shahidi, M.; Dehghan, N.; Badiesanaye, A., (2018). Law enforcement: A function of criminal liability or civil liability. Judicial. Law. View. Q., 23(83): 129-156 **(28 Pages)**. [In Persian]
Tank, A., (2019). Basics and principles of civil responsibility from the perspective of comparative law. Tehran: Enteshar Publication. [In Persian]

AUTHOR(S) BIOSKETCHES — **معرفی نویسندگان**

حمید افکار، دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

- Email: *hamidafkar@mail.um.ac.ir*
- ORCID: 0000-0003-0369-3896
- Homepage: https://flp.um.ac.ir/index.php/fa/

عبدالله خدابخشی، استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

- Email: *dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir*
- ORCID: 0000-0003-2634-9414
- Homepage: prof.um.ac.ir/dr_khodabakhshi

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Afkar, H.; Khodabakhshi, A., (2023). Contemplation on the need to link civil and criminal lawsuits in the insurance system. Iran. J. Insur. Res., 12(2): 133-142.

DOI: 10.22056/ijir.2023.02.04

URL: https://ijir.irc.ac.ir/article_155352.html?lang=en